

تعریب رساله «الادب الوجیز» للو لد الصغیر»

دکتر محمد غفرانی

این رساله از مجموعه رسائلی است که به نویسنده بزرگ ایرانی نژاد ابن مقفع (روزبه سرداویه - یا داذبه سرداذگشس) نسبت داده اند که متأسفانه متن عربی آن چون دیگر آثار ارزنده این ادیب فرزانه مفقود گردیده است (۱) ولی خوشبختانه ترجمه فارسی بسکی شیوا و رصین و استوار از آن بجای مانده که برای نخستین بار در آبان ماه ۱۳۱۲ هـ - ش بسعی و اهتمام مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی با مقدمه عالمانه مرحوم استاد بزرگوار عباس اقبال آشتیانی در تهران بجا برسیده است و سپس فاضل محقق آقای محمد تقی دانش پژوه دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران این رساله را با چند رساله دیگر در یک مجلد بضمیمه اخلاق محتشمی تألیف خواجه نصیر طوسی طبع کرده اند و برای سومین بار رساله مزبور بفاصله اندکی در سال ۱۳۴۰ هـ - ش بتصحیح و اهتمام فاضل محترم آقای غلامحسین آهنی معلم دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان با مقدمه مبسوط تجدید طبع گردید ولی هیچیک از مصححین و ناشرین محترم در صحت و سقم انتساب اصل عربی این رساله باین مقفع دلیلی ارائه نکرده و بضرر قاطع نظری نداده اند و تنها مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در صحت انتساب آن به ابن مقفع تردید کرده و دلائلی برای اثبات نظریه خود ارائه میدهند که از نظر نویسنده آنچه آنکه خواهد آمد خالی از ضعف نیست .

(۱) از آنجمله است کتاب «خداینامک» - سیرملوک القرس - که بخامه توانای فرزندانیک نهاد این مرزوبوم - ابن مقفع - بمنظور تجلیل و بزرگداشت مقام شامخ تمدن ایران باستان و نگهداشت آن ازگزند تصاریف ایام از زبان پهلوی بزبان عربی برگردانیده شد تا مأخذ و منبع اساسی ملحمه و حماسه در زبان فارسی دری پس از اسلام قرارگیرد و از اینجا می توان به عظمت اندیشه تابناک ابن مقفع در راه احیای تمدن کهن ایران و تجدید افتخارات ملی پی برد .

اما مترجم رساله هر چند در مقدمه بنام خود اشاره نکرده است ولی از مقایسه آن با مقدمه اخلاق ناصری چنین برمیآید که هر دو بقلم خواجه نصیر طوسی است، مرحوم استاد ملک الشعراء بهار این رساله را از جمله آثار وی که خواجه نصیرالدین طوسی برای ناصرالدین محتشم رئیس قهستان تألیف کرده است نام می برد (۱)، مرحوم استاد عباس اقبال درباره مترجم این رساله میگوید: «قطعا نمی توان گفت که مترجم این رساله خواجه است ولی پس از تجدید مراجعه و مطالعه اخلاق ناصری نسبت انشاء آن را بخواجه چندان بعید نمی بینم. (۲) و در جای دیگر گوید: «بهر حال رساله موجز الادب الوجیز که حالیه از پس نقاب اختفا بیرون می آید و ادبیات زبان شیوای فارسی را باعلان وجود خود زینتی می بخشد رساله ایست در نهایت سلاست عبارات و جزالت کلام و از نمونه های بسیار خوب نثر فارسی در قرن هفتم است و اگر صحت انتساب اصل آن باین مققع و ترجمه آن بخواجه نصیرالدین چنانکه ظن میرود مسلم شود معانی آن یادگاریکی از بزرگترین فرزندان خلف ایران و قالب عبارات آن اثر قلم یکی از اعظم دانشمندان ما خواهد بود و جای آن دارد که آنرا جهت تعلیم دقائق عالیة مربوط بمعاش و معاشرت و آموختن انشاء سالم متین در درجف کلیله بهرامشاهی و گلستان سعدی و جهانگشای جوینی در مدارس تشویق کنند و آنرا که تا این تاریخ گمنام مانده بود بر مقام شهرتی که سزاوار آن است بنشانند. (۳)

از آنچه ذکر گردید چنین مستفاد میشود که مترجم رساله الادب الوجیز کوشیده است که آنرا بسبک کلیله و دمنه بهرامشاهی و به تقلید از نگارش ابوالمعالی نصرالله منشی از عربی بفارسی برگرداند و بآیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی و حکم و امثال و بعضی حکایات (۴) تزیین و تضمین نماید که بحق از شاهکارهای نثر فنی فارسی در قرن هفتم هجری بشمار می آید و استاد جلیل جناب آقای دکتر مجتبی مینوی در مقدمه خود بر کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی از این رساله در ضمن فهرست چهل اثر برجسته فارسی که تا قرن نهم به پیروی از سبک و شیوه نثر ابوالمعالی نصرالله نگارش یافته نام می برند (۵) بهر حال نویسنده بصد آن نیست که صحت انتساب ترجمه رساله را بخواجه تأیید نماید بلکه منظور آن است که صحت انتساب اصل عربی آنرا باین مققع ثابت نموده و نمونه چند از ترجمه عربی آن را بخوانندگان گرامی عرضه کند باشد که در نوع خود خدمتی

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- سبک شناسی ج ۳ ص ۱۵۸، ۱۵۹ چاپ تهران
- ۲- مقدمه عباس اقبال بر رساله الادب الوجیز تصحیح سید عبدالرحیم خلخالی ص ط
- ۳) مقدمه استاد عباس اقبال بر رساله الادب الوجیز تصحیح سید عبدالرحیم خلخالی ص یا - یب
- ۴) مانند داستان شاعر ابوالعینا محمد بن قاسم بن خلاد (م - ت ۲۸۰ ه) با عبدالله بن طاهر که از سال ۲۳۰ الی ۲۴۸ ه بر خراسان حکومت میکرده است و حال آنکه این مققع در حدود سال ۱۴۳ ه بقتل رسیده است بنابراین، داستان مزبور از اضافات مترجم است
- ۵) مقدمه کلیله و دمنه بهرامشاهی تحقیق و تصحیح استاد مینوی ص یب

نویسنده برخلاف مرحوم استاد عباس اقبال چنانکه اشاره شد در صحت انتساب اصل عربی رساله ادب الوجیز لولد الصغیر به ابن مقفع هیچگونه تردید ندارد چه از مطالب و مضامین رساله کاملاً پیداست که نویسنده اش دارای فکر و اندیشه ایرانی بوده و از طرفی يك نوع هم بستگی و تجانس بین مضامین رساله مزبور با دیگر رسائل ابن مقفع بچشم میخورد بویژه آنکه فقراتی در این رساله دیده میشود که عیناً در رساله «الادب الصغیر» نیز آمده است که صحت انتساب رساله «الادب الوجیز» را به ابن مقفع مسلم میگرداند، از آنجمله عبارت زیر است :

« ای پسر - بدانکه هر که درویش شود ناصحان او را متهم کنند، و دوستان را ظن در حق او بدشود، و گناه و جریمت او مستور و مخفی ندارند که درویش محل تهمت و سوء ظن باشد و مردمان شجاعت درویش را بحماقت نام برند، و سخاوت او را براسراف وی حمل کنند، و حلم او را ضعف پندارند. و وقار و ثبات او را بلا دت شمارند، و فصاحت او را هذر و هذیان خوانند

(۱) - اخیراً آقای احمد لوسانی نویسنده کتاب « نظرات جدیدة فی تاریخ الادب » چاپ بیروت - به پاره ای از نصوص «الادب الصغیر» دست یافته که این مسکویه آنها را در کتاب جاویدان خرد - الحکمة الخالدة - به حکیم فارسی نسبت داده است نه به ابن مقفع. و ایشان از اینجا چنین پنداشته اند که رساله «الادب الصغیر» از نوشته های ابن مقفع نیست و این نام تحریف همین رساله «الادب الوجیز» است و کتاب ایشان هنگامی بدست ما رسید که مقاله زیر چاپ بود لذا فرصتی برای اظهار نظر پیش نیامد ولی برای رفع هرگونه شبهه درباره صحت انتساب رساله «الادب الصغیر» به ابن مقفع باید گفت که نسبت پاره از مطالب این رساله بشخصی گمنام چون حکیم فارسی مستلزم آن نیست که اصل رساله از ابن مقفع نباشد. چه او خود در اوئل رساله باین حقیقت اشاره نموده و میگوید: «قلوضعت فی هذا کتاب من کلام الناس المحفوظ حروفاً فیها عون علی عمارة القلوب و صفائها و تجلیة ابصارها، و احیاء للتفکیر و اقامة للتدبیر و دلیل علی محامد الامور و مکارم الاخلاق». (ص ۱۱ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) با این اعتراف صریح جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند که ابن مقفع در این رساله چون دیگر رسائلش از سخنان پیشینیان (ایرانیان، یونانیان و هندیان) مطالبی بلفظ یا بمعنی آورده است آنچنانکه خود در مقدمه رساله «الادب الکبیر» گوید: «وقد بقیت اشياء من لطائف الامور فیها مواضع لغوامض القطن مشتقة من جسام حکم الاولین و قولهم، فمن ذلك بعض ما انا کاتب فی کتابی هذا من ابواب الادب التي قد یحتاج اليها الناس». و از طرفی دیگر در برخی از کتب متقدمین به کلمات قصاری از دیگران برخوردار مینمائیم که در آثار ابن مقفع نیز دیده میشود از آنجمله عبارت زیر است که ابو حیان توحیدی در کتاب «الادب و الانشاء فی الصداقة و الصدیق» به شیب بن شبه نسبت داده و عیناً در رساله «الادب الکبیر» آمده است: «اعلم أن اخوان الصلح هم خیر مکاسب الدنيا . هم زینة» (ص ۸۲ الادب الکبیر احمد زکی قاهره و ص ۱۶ از کتاب الادب و الانشاء فی الصداقة و الصدیق. قاهره ۱۳۲۳ هـ - ق) بهر حال آنچه درباره نظریه جدید نویسنده محترم گفته شد جز یک داوری سریع پیش نبود و بررسی این بحث جالب را به وقت دیگر موکول می نمائیم انشاء الله.

وخاموش او را گنگی و بسته زبانی دانند...» (۱)

و این عبارت در رساله «الادب الصغير» چنین آمده است :

«... فاذا افتقر الرجل اتهمه من كان له مؤتمناً، و أساء به الظن من كان يظن به حسناً ، فاذا اذنب غيره ظنوه و كان للثمة و سوء الظن موضعاً، و ليس من خلة هي للغنى مدح الاوهي للفقير عيب، فان كان شجاعاً سمي أهوج، و ان كان جواداً سمي مفسداً، و ان كان حليماً سمي ضعيفاً و ان كان و قوراً سمي بليداً و ان كان لسنا سمي مهذاراً، و ان كان صموتاً سمي عيباً» (۲)

و شایان توجه آنکه همین عبارت با اندکی اختلاف در نسخه‌های مختلف کتاب «کلیله و دمنه» نیز آمده است در آنجا که ابن مقفع گوید : «و وجدت الرجل اذا افتقر اتهمه من كان له مؤتمناً و أساء به الظن من كان يظن به حسناً، فان اذنب غيره ظنوه به و كان للثمة و سوء الظن موضعاً ، و ليس من خلة هي للغنى مدح الاوهي للفقير عيب فان كان شجاعاً سمي أهوج، و ان كان جواداً سمي مفسداً و ان كان حليماً سمي ضعيفاً و ان كان و قوراً سمي بليداً و ان كان لسناً سمي مهذاراً، و ان كان صموتاً سمي عيباً» (۳) .

اما نظریه مرحوم محقق عالی مقام استاد عباس اقبال را می توان در سه نقطه خلاصه کرد :
اول آنکه ابن الندیم در الفهرست هنگام ذکر آثار ابن مقفع نامی از این رساله نبرده است .

دوم آنکه بعید مینماید که ابن مقفع جهت کودکی اینگونه مطالب عالی را که حتی پیران تجربه آموخته و خردمندان کامل نیز از مطالعه آن بی نیاز نیستند برشته نگارش در آورده

۱- الادب الوجیز ص ۵۴ تصحیح خلخالی چاپ تهران .

۲- الادب الصغير ص ۷۱ - ۷۲ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره.

۳- نسخه الاب لویس شیخو باب «الحمامة المطوقة» ص ۱۳۵ ، چاپ بیروت و نسخه‌های دوساسی چاپ پاریس، خلیل البازجی چاپ بیروت، محمد حسن نائل المرصفی چاپ قاهره، احمد حسن طباره چاپ دمشق و دکتر عبدالوهاب عزام چاپ قاهره، که هر يك از این نسخ معتبر نیز بایکدیگر در بکار بردن نوع فعل و واژه‌های این عبارت اندکی اختلاف دارند، و چون ترجمه فارسی آنرا که در رساله «الادب الوجیز» آمده با ترجمه فارسی ابوالعالی مقارنه نمائیم بصدق گفتار استاد ارجمند مجتبی مینوی که در مقدمه خود بر کلیله و دمنه بهرامشاهی آورده اند پی خواهیم برد در آنجا که استاد گوید : « ولیکن از این همه تقلید کننده یکی را بنده نمی شناسد که شیوه انشای نویسنده کلیله و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنر او را بکار برده باشد در همه جا آثار بخود بستن مشهود است (مقدمه کلیله و دمنه بهرامشاهی ص بیچ) . ابوالعالی این عبارت را چنین ترجمه کرده است : «... و هر که او را (درویش) امین شمردی در معرض تهمت آرد و گمانهای نیک دوستان در وی معکوس گردد، و بگناه دیگران مأخوذ باشد و هر کلمتی و عبارتی که توانگری را مدح است درویشی را نکوهش است: اگر درویش دلیر باشد برحق حمل افتد و اگر سخاوت ورزد باسراف و تذبذب منسوب شود و اگر در اظهار حلم کوشد آن را ضعف شمردند و اگر بوقار گراید کاهل نماید و اگر زبان آوری و فصاحت نماید بسیار گوی نام کنند و گریه‌مان خاموشی گریزد مفحم خوانند» (کلیله و دمنه بهرامشاهی) باب دوستی کبوتر و زاغ و باخو آهو ص ۱۷۵ تحقیق و تصحیح استاد مینوی چاپ دانشگاه تهران .

و عنوانی باین نارسائی بر آن گذاشته باشد مخصوصاً که اینگونه اسم گذاری در آن ایام چندان معمول نبوده است.

سوم آنکه بعید مینماید ابن مقفع هر دو رساله « الادب الصغیر » و « الادب الوجیز » را یک اسم خوانده باشد چه مقصود از « الادب الصغیر » کتاب کوچکی است در ادب و غرض از « الادب الوجیز » کلامی است موجز و مختصر در همان موضوع و ما اینک به نقد و تحلیل استدلال استاد می پردازیم.

اولاً - ابن الندیم هرگز در صدد استقضاء آثار نویسندگان نبوده یا در اثر عوامل دیگر و مشکلات آن زمان نتوانسته است به همه آثار یک نویسنده بزرگ که از آن نام می برد اشاره کند حتی در عصر جدید با وجود امکانات بسیار و وسائل پیشرفته علمی و ارتباطی که در دسترس است چنانکه بخواهیم همه آثار نویسنده و دانشمندی را که معاصر ما است بر شمریم کاری بس دشوار مینماید چه رسد به عصر ابن الندیم بنا بر این نبودن نام این رساله در ردیف آثار ابن مقفع که در الفهرست آمده است نمیتواند دلیل بر این باشد که این رساله از نوشته های دیگران است زیرا نامه رساله الصحابه که یکی از رسائل مهم و سیاسی ابن مقفع است در فهرست ابن الندیم نیز نیامده در صورتیکه ابن طیفور (ت ۲۸۰ هـ) که در حدود یک قرن پیش از ابن الندیم میزیسته در کتاب « المثور والمنظوم » از این رساله بتفصیل بامتن کامل آن نام می برد.

ثانیاً - منظور از « ولد الصغیر » (۱) صغیر نیست بلکه مقصود فرزندان و جوانان کم تجربه هستند که باین بند و اندرزهای خردمندان نیازمندند و بطور کلی اینگونه وصایا جنبه خطاب تعمیمی دارد مانند وصایای لقمان و قس بن ساعدة و علی بن ابیطالب علیه السلام (۱) و ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۲) پفرزندانشان و در قرن پنجم هجری کتبی در زمینه تربیت فرزندان نیز تألیف یافته که حتی بنا بگفته استاد عباس اقبال پیران جهان دیده و آزموده از مضامین عالیه آن بی نیاز نیستند مانند رساله « ایها الولد » تألیف امام محمد غزالی و « قابوسنامه » تألیف امیر عنصر المعالی که برای فرزندش گیلانشاه (۳) تحریر کرده است.

اما اینکه اینگونه اسم گذاری در عصر ابن مقفع چندان معمول نبوده دلیل بر آن نیست

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- مرحوم ملك الشعرای بهار در کتاب سبک شناسی (ج ۳ ص ۱۵۹) معتقد است که کلمه « الصغیر » محرف « العزیز » است، و برو گلیمان در کتاب تاریخ ادب عربی « الوجه » نیز ضبط کرده است (رک به ترجمه عربی آن از دکتر عبدالحلیم نجار ج ۳ ص ۱۰۰ چاپ قاهره) ۱- دو رساله مخطوط در دارالکتب مصر در قسم مجامیع طلعت (عدد ۷۶۰ برگ ۱۴۱ و ۲۱۹) موجود است یکی از این دو، نصائحی است خطاب به امام حسن علیه السلام و دیگری نصائحی است خطاب بامام حسین علیه السلام و متن هر دو رساله با نصائحی که در « نهج البلاغه » آمده است اختلاف دارد

۲- یک نسخه از این رساله که ابوحنیفه در نصیحت فرزندش حماد نگاشته است در دارالکتب مصر در قسم مجامیع طلعت (عدد ۲۲۰) موجود است و چنین آغاز میگردد: « یا بنی ارشدك الله و ایلک و اوصیک بوصایا ان حفظت و حافظت علیها رجوت لك السعادة فی دینك و دنیاك » .

۳- این کتاب توسط مرحوم استاد صادق نشأتو دکتر امین عبدالمجید بلوی بزبان عربی ترجمه گردید و در سال ۱۹۵۸ در قاهره بطبع رسید.

که متن رساله از ابن مقفع نباشد و جزء اخیر عنوان رساله را ناسخین همانگونه که از روش اکثر آنان سراغ داریم - افزوده باشند و حتی نویسنده در اصل عنوان «الادب الوجیز» نیز تردید دارد که از خود ابن مقفع باشد زیرا معتقد است رسائلی را که ابن مقفع در موضوع ادب - آئین - (اخلاق و تهذیب نفس) نگاشته فقط عنوان «الادب» یا «الآداب» - بصیغه جمع - داشته است، آنگاه ناسخین که غالباً خود را مطلق العنان و مالک الرقاب نوشته های دیگران میدانسته اند و گاهی از راه جهل و نادانی دست به تصحیف و تحریف مطالب میزدند الفاظ «الکبیر» و «الصغیر» و «الوجیز» را بر آن افزوده اند و مؤید این مدعی دلائل زیر است :

الف - ابن قتیبه در کتاب «عیون الاخبار» و ابن مسکویه در کتاب «آداب العرب والفرس والروم» و «الحکمة الخالدة» - جاویدان خرد و خواجه نصیرطوسی در «اخلاق ناصری» از آداب ابن مقفع بسیار نقل کرده اند که عیناً در رساله «الادب الکبیر» موجود است .

ب - در دارالکتب مصر یک مجموعه دست نویس وجود دارد برقم (۱۱۹ مجامیع) و مشتمل بر چند رساله است از آن جمله رساله ایست منسوب به عبدالله بن المقفع بعنوان «کتاب لادب» و موزع رساله حکم و کلمات قصاری است که باین مقفع نسبت داده اند و این رساله کوچک که شامل هشت برگ (۱۶ صفحه) میباشد برای نخستین بار محمد کرد علی در مجله «المقتبس» در دمشق منتشر گردانید و مجدداً آنرا در سال (۱۳۲۶ - ۵ - ق) در کتاب «رسائل البلغاء» بطبع رسانید ، و شایان توجه آنکه در خاتمه رساله چنین آمده است : «تم کتاب الادب الصغیر والحمد لله رب العالمین ، اللهم صل علی أشرف الخلق محمد وآله وصحبه الطاهرين وسلم وحسبنا الله ونعم الوکیل ، خدم بکتابها افقر عبد الله تعالی لرحمته واحوجهم لفقرانه علی بن احمد الحلبي سنة ۸۸۴ هـ .»

و بطوریکه ملاحظه میشود ناسخ در پایان رساله لفظ «الصغیر» را به «الادب» افزوده است و از اینجا نیز این تردید پیش میآید که آیا رساله را که ابن الندیم در الفهرست بعنوان «الادب الصغیر» نام می برد همین رساله است که امروز باین عنوان در دست ماست یا رساله دیگری بوده است زیرا در متون قدیم عباراتی از رساله «الادب الصغیر» نیامده است تا آنرا بتوان با رساله موجود مقارنه کرد و از طرفی دیگر ملاکی برای تشخیص «کبیر» و «صغیر» بودن رساله های ابن مقفع در دست نیست مثلاً رساله «الادب الصغیر» از نظر حجم نسبت به رساله «الادب الکبیر» کوچکتر است و نسبت به رساله «الادب» بزرگتر و میدانیم که هیچکدام از الفاظ «کبیر» و «صغیر» صفت «ادب» نیستند چه لفظ «کبیر» از نظر قاعده زبان نمی تواند صفت «آداب» - بصیغه جمع - باشد و بطور کلی لفظ «ادب» - آئین و تهذیب اخلاق - خواه بصیغه مفرد و یا جمع به بزرگی و کوچکی توصیف نمی شود بنابراین باید لفظ «الکبیر» و «الصغیر» را صفت کتاب مقدر دانست و از همین قیل است «الطبقات الکبیر» (۱) تألیف ابن سعد و «السیر الکبیر» و «السیر الصغیر» تألیف محمد بن حسن شیبانی و «الخیل الکبیر» لاحمد بن ابوطاهر مروزی معروف باین طیفور و «الخیل الکبیر» و «الخیل الصغیر» تألیف

(۱) اخیراً باسم «الطبقات الکبری» تجدید طبع شده است

ابن درید صاحب «الجمهرة» و «الفوز الکبیر» و «الفوز الصغیر» تألیف ابن مسکویه ، و در دو رساله اخیر می توان لفظ «الکبیر» و «الصغیر» را وصف «الفوز» نیز دانست هر چند این احتمال بعید است .

چند کتابخانه مدرسه عالی دینی میاطه از شهرستانهای جمهوری متحده عرب - نسخه ای منحصر بفرد بعنوان «الادب الجامع» تألیف عبدالله بن المقفع برقم (۱۳ - اخلاق) موجود است و در سال (۵۳۲ هـ) استساخ گردیده است، این رساله نفیس بنظر نویسنده نسخه بدل رساله «الادب الکبیر» است و انشاءالله چنانچه فرصت دست دهد از آن طی مقاله جداگانه سخن خواهیم گفت و اینکه ناسخ کلمه «الجامع» را به آخر «الادب» افزوده است این حدس را تقویت میکند که اصولاً الفاظ «الکبیر» و «الصغیر» و «الوجیز» و «الجامع» از اضافات متأخرین است چه خواسته اند با این عناوین نظری رعایت حجم رساله چون «الکبیر» و «الصغیر» و یا موضوع آن چون «الوجیز» و «الصغیر» و «الجامع» وجه امتیازی بین این رسائل بوجود آورند زیرا این چند رساله همه در زمینه ادب بمعنای آئین و اخلاق نوشته شده است .

ثالثاً - چنانچه فرض کنیم که ابن مقفع خود کلمه «الوجیز» را عنوان رساله ساخته ولی کلمه «للولد الصغیر» از اضافات دیگران است تا حدی از انصاف بدور است و از طرفی همان وجه مشابهت که میان «الادب الوجیز» و «الادب الصغیر» موجود است میان «الادب الصغیر» و «الادب الکبیر» نزهت لذا اشکال تعدد، در دو رساله اخیر نیز وجود دارد چه هر دو در یک موضوع (اخلاق) نوشته شده است، و چنانچه رساله «الادب الوجیز» را همانگونه که مرحوم استاد اقبال حدس زده اند (۱) ترجمه کتاب «زادان فرخ در تأدیب پسر خود» بدانیم مشکل وجه تسمیه رساله چه از خود ابن مقفع باشد یا از دیگران حل خواهد شد و هیچگونه تعارضی بین آن و رساله «الادب الصغیر» از نظر نام گذاری وجود نخواهد داشت .

اما اینکه رسائلی منحول بعللی به ابن مقفع نسبت داده اند شکی نیست و نویسنده در کتاب خود عبدالله بن المقفع «باین موضوع بتفصیل اشاره کرده است و حتی برخی از نویسندگان و دانشمندان عرب خود باین انتحال اعتراف نموده اند از آنجمله ابو عثمان جاحظ که در مقدمه کتاب «المحاسن والأضداد» چنین گوید :

«انی ربما الفت الكتاب المحکم المتقن فی الدین والفقہ والرسائل والسیرة والخطب والخراج والاحکام وسائر فنون الحکمة وأنسبه الی نفسی فیتواطع علی الطعن فی جماعه من اهل العلم بالحسد المركب فیهم وهم يعرفون براعته وقصاحته وربما الفت الكتاب الذی هو دونه فی معانیه والفاظه فأترجمه باسم غیری و أحیله علی من تقد منی عصره مثل ابن المقفع والخلیل و سلم صاحب بیت الحکمة ویحیی بن خالد و العنابی و من أشبه هؤلاء من مؤلفی الكتب فیأیننی أولئك القوم بأعیانهم الطاعنون علی الكتاب الذی کان أحکم من هذا الكتاب لاستساخ هذا الكتاب وقراءته علی و یکتبونه بخطوطهم ویصیرونه اماماً یقتلون به ویتدارسون بینهم ویتأدبون و یستعملون

(۱) مقدمه استاد عباس اقبال بر رساله «الادب الوجیز» تصحیح خلخالی ص ز

ألفاظه ومعانيه في كتبهم وخطاباتهم و يروونه عنى لغيرهم من طلاب ذلك الجنس فتثبت لهم به
رياسة ياتم بهم قوم فيه لانه لم يترجم باسمى ولم ينسب الى تأليفى .

-۳-

ده سال پیش در آن هنگام که در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره برای تهیه پایان نامه دوره
عالی زبان و ادبیات عرب پیرامون آثار ابن مقفع و اثر فرهنگ پهلوی در نوشته های او تفحص و تبیح
مینمودم و با اینکه ابن مقفع در زبان و ادبیات عرب همان مکانت عالی و منزلت والاى را دارد
که استاد سخن، سعدى در زبان و ادبیات فارسى ما ایرانیان چه دهها کتاب و صدها رساله و مقاله علمى
و انتقادى درباره شرح احوال و آثار ابن مقفع بزبان عربى نوشته شده علاوه بر کتب و رسائلى
که مستشرقین در باره این شخصیت بزرگ ادبى جهانى نوشته اند و اکثر آنها نیز بزبان عربى برگشته
است ولى با تعجب بى بردم که هیچ يك از ادبا و نویسندگان عرب زبان در نوشته های خود
بر رساله «الادب الوجيز» اشاره نکرده و نفياً و اثباتاً مطلبى پیرامون آن نیاورده اند (۱) لذا نویسنده
در صدد برآمد که اصل فارسى آنرا با همان اضافات بدون تغییر و تصرف بزبان عربى برگرداند
و سعى کند که سبک ترجمه را «کما أوتى لا کما یبغى» بشیوه نگارش ابن مقفع در دو رساله
«الادب الکبیر» و «الادب الصغیر» نزدیک سازد و این کار هر چند بس دشوار می نمود مخصوصاً
با توجه باضافات مترجم فارسى بر متن عربى و کثرت استعمال صنعت ترادف که برخلاف سبک
و شیوه نگارش ابن مقفع است ولى با کوشش و استعانت از استادان سخن ترجمه انجام
پذیرفت و اثر مفقود ابن مقفع دیگر بار با کسوتى نو و مضامینى جدید بجهان عرب عرضه گردید و با
مساعدت کتابخانه «عالم الکتب» در قاهره بطبع رسید و بحمد الله از طرف دوستان علم و ادب
و شیفتگان فرهنگ فارسى و عربى مورد استقبال شایان قرار گرفت .

ناگفته نماند که نویسنده پیش از آنکه به ترجمه رساله دست زند آنچنانکه روش تحقیق
ایجاب میکند مدت مدیدى در کتابخانه های متعددملى و شخصى در قاهره و اسکندریه و دیگر شهرستا-
نهاى مصر به جستجو و کاوش برخاست تا شاید به اصل عربى این رساله دست یابد ولى متأسفانه
هرچه کوشید از آن کمتر اثرى یافت .

و اینک فصولى چند از ترجمه خود را با متن رساله بعنوان نمونه و جهت داوری خوانندگان
گرامى مجله معارف اسلامى که همه اربابان فضل و خدایان دانش اند عرضه مینماید .
الف - در آداب مصاحبت با خردمندان و فرزندانگان .

ای پسر - عاقلان و اربابان کیاست را دوست دار . و اختلاط با ایشان کن ، و طریقه و
سیرت ایشان را ملتزم و مقتدى باش ، و در احراز حفظ خود از مجالست و مؤانست و معاشرت و
مجاورت ایشان سعى نما ، که سیرت ایشان بر قاعده راستى و استقامت است ، و طریقه و طبیعت
ایشان بر جاده وضوح و سداد ، و خود را در میان مردم بخلاف این عادات و ضد این شمایل که
ذکر رفت مشهور کن ، و با جماعتى که مضرت ایشان ترا متوقع باشد ، و بمنفعت ایشان و اتقو

(۱) مستشرق آلمانى «کارل بروکلمان» در کتاب تاریخ ادب عربى از این رساله نام
مى برد و در صحت انتساب آن باین مقفع تردید مینماید ، و یک نسخه از ترجمه فارسى این رساله
را در موزه انگلستان بشماره - ثانی ۸۷۵ رقم ۱۲ - ارائه مینماید (تاریخ الادب العربى تألیف
بروکلمان ترجمه مرحوم دکتر عبدالحلیم نجار ج ۳ ص ۱۰۰-۱۰۱ چاپ قاهره) .

امیدوار توانی بود ، مؤالفت و ملاطفت منمای ، واختلاط و انبساط مجوی ، و بدوستی و صداقت مردم احمق و جاهل راغب مباش ، و با مغرور و معجب که بحقیقت باخود در مغالطه است معاشرت مکن که هر که بدو غ و تزویر و اواق گشت همچون کسی باشد که بر امید آب متابعت سراب کند ، کسراب بقیمة بحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شمیماً . و نفس خود را متابعت و مطاوع هوای او مگردان ، و بخادعت و تلیس او راضی مباش ، که رأی ترا ضعیف و مختل گرداند ، و ترا بر آن باعث شود که در مصالح خود تقصیر کنی ، و اتباع هوی و اختیار خوش آمد جایز داری ، و در کاری که استعجال واجب باشد بتأخیر راضی شوی ، و بداعیة غفلت و کسالت ، مهم امروز را با فردا گذاری ، و هر کاری که از تو فایت گشت و فرصت از دست بشد در طلب آن تعب بی فایده تحمل مکن و ترک آن گیر ، و آنچه هنوز فوت نشده باشد و عنان اختیار بدست داشته باشی و بانجاح سعی و فسخ امل و اائق از تحصیل آن اجتناب منمای (۱) و عجز و ضعف بخود راه مده . شعر :

یری الجبناء (۲) ان العجز عقل
 اذا غامرت فی شرف مروم
 و تلك خدیعة الطبع اللئیم
 فلا تنسح بما دون النجوم
 فطعم السموت فی امر حقیر
 کطعم السموت فی امر عظیم

و تصمیم عزم و تنفیذ رأی و امضاء اندیشه خود در آن واجب دان و راغب مآرب حقیر و طالب مقاصد مستصغره ، اش که سعی تو ضایع گردد ، وجد و جهد تو مستحق حرمان و خیبیت باشد ، و بمنیع مقصود و فوت مطلوب سزاوار باشی ، و در اخبار پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است که ان الله یحب معالی الامور و ینقض سفاسفها ، یعنی خدای تعالی کارهای با قدر و خطر دوست دارد ، و باموری شأن و خسیس بنظر سخط نگیرد .

ترجمه عربی

ای بنی - احب العقلاء و اصحاب القطنه و عاشرهم و التزم طریقتهم و احتذیهم فی سیرتهم و حاول أن تحرز حظل من مجالستهم و مؤانستهم لان سیرتهم بنیت علی اساس الصدق و - السداد و طریقتهم ارسیت علی قاعلة الوضوح و الاستقامة و ایاک ان تعرف بین الناس بخلاف هذه العادات و ضد هذه السجایا التي ذکر تهالك و لا تؤالف و لا تلاطف قوماً تتوقع أن تصیبك مضرتهم و لا یمكنك ان تثق فیهم و تأمل فی نفهم لك فباعداً نفسك من معاشرتهم و مباسطهم و اما

- (۱) در نسخه خلخالی عبارت چنین آمده است : «و بانجاح سعی و اائق و فسخ امل و (?) تحصیل آن اجتناب منمای» . ص ۱۵ و در نسخه غلامحسین آهنی چنین آمده : «و بانجاح سعی و اائق و فسخ امل و از تحصیل آن اجتناب منمای» ص ۲۷ ولی آنگونه که ماددا اینجا ضبط کرده ایم نزدیکتر بصواب است و گویا این تحریف و دگرگونی عبارت از ناسخ سرزده است .
- (۲) شعر از منتهی است و در دو نسخه خلخالی و آهنی با اشتباه «تری الجبناء» آمده در دیوان منتهی تحقیق و تصحیح شیخ ناصیف یازجی لبنانی ص ۳۸ و شرح واحدی نیشابوری بردیوان منتهی ص ۳۳۹ آنگونه که ما آورده ایم ضبط گردیده است .

الاحمق والجاهل فلا ترغب في مودتهما والصداقة معهما ؛ ولاتعاشرا المغررر و العجب الذي مغالط نفسه حقاً فان من يثق بكذب والخديعة مثله كمن يتابع السراب أملاً في الحصول على - الماء : « كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً » . ولا تجعل نفسك متبعاً لهواها ولا ترض لمخادعتها وتليسها فانها تضعف رأيك وتفسده وتحملك على أن تعصر في امرك و تخول لها اتباع الهوى و والاعجاب والترحيب بها وان تؤجل أمراً يجب فيه العجلة و أن تكل مهمة اليوم الى الغد بسبب نغفلة والكسل وان فانك امر وقتلت مرسته من يدك فلا تكلف نفسك مؤنة طلبه واتركه . وما لم يفت بعد وانت تمتلك ناصية الاختيار وثق فيه بانجاح السعي و فسحة الامل فلا تجتنب اكتسابه ولا تدع للعجز . والفتور أن يجدا طريقاً الى قلبك . الشعر :

يرى الجبناء ان العجز عقل
و تلك خديعة الطبع الثيم
اذا غامرت في شرف مروم
فلا تقنع بما دون النجوم
فطعم الموت في أمر حقير
كطعم الموت في أمر عظيم

و عليك العزم في تنفيذ رأيك وامضاء ارادتك ، لا ترغب في المآرب الحقيرة ولا تطلب المقاصد الصغيرة فيضيع سعيك وتصاب بالخيب والفسل في جلدك وجهلك وتستحق الحرمان وفوت المطلوب . وقد جاء في حديث النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، ان الله يحب معالي الامور ويخض سفاسفها . اي ان الله يحب الامور ذات قدر خطير وينظر الى نافع الامور بعين السخط .

بقية دارد

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی